



مقدمه

در دهه‌های اخیر، تحولات و پیشرفت‌های چشم‌گیر و امیدبخشی در دانش بشر، به ویژه در زمینه‌ی آموزش و پرورش رخ داده است. یکی از این تحولات در زمینه‌ی شناسایی، تشخیص و درمان انواع ناتوانی‌های یادگیری (Learning Disabilities) است. در گذشته، کودکان با ناتوانی‌های یادگیری مورد غفلت واقع شده، از جایگاه خاصی برخوردار نبوده‌اند و اکثر آنان پس از روبه‌رو شدن با شکست‌های تحصیلی، نظام آموزش عادی را ترک می‌کردند و وارد نظام آموزش ویژه یا استثنایی می‌شدند. اما در حال حاضر تا حدی به انواع ناتوانی، مانند ناتوانی در خواندن، ناتوانی در نوشتن، ناتوانی در مهارت‌های اجتماعی، ناتوانی در توجه و نظایر آن، توجه می‌شود و برای هر یک از ناتوانی‌ها، روش‌های درمان و آموزش ترمیمی به کار می‌رود. در این جا شایسته است تأکید شود، کودکانی که مشکلات و نارسایی‌های یادگیری دارند، احتمال دارد در گروه‌های دیگر مانند، دانش‌آموزان با آسیب شنوایی و دانش‌آموزان با آسیب بینایی نیز وجود داشته باشند.

نقش والدین در یادگیری فرزندان

صنعتی شدن، شهرنشینی و اشتغال بیش از حد والدین به‌ویژه اشتغال برخی از مادران در خارج از خانه، ضرورت آموزش خانواده به‌طور اعم و آموزش خانواده‌هایی که فرزند مدرسه‌رو دارند را صد چندان کرده است. گاهی هم‌زمان با ورود کودک به مدرسه، مسائل خانواده متنوع می‌شود و سلامت خانواده و آرامش روانی پدر و مادر تا حدی در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

خانواده و کودک باناتوانی یادگیری^(۱)

دکتر احمد به‌پژوه - استاد روان‌شناسی دانشگاه تهران

چندسوال

آیامی دانید ناتوانی‌های یادگیری، یکی از پیچیده‌ترین اختلال‌هاست؟
 آیامی دانید مشکلات و ناتوانی‌های یادگیری کودکان چگونه به وجود می‌آیند؟
 آیامی دانید کودکان باناتوانی یادگیری چه ویژگی‌هایی دارند؟
 آیا شما به عنوان پدر یا مادر یک کودک باناتوانی یادگیری، با مشکلات متداول در خواندن، نوشتن و حساب کردن آشنایی دارید؟

هم‌چنین لازم است مابه‌عنوان پدر یا مادر به خودمان برگردیم و سوال کنیم: آیا ما قادر بوده‌ایم به نیازها و انتظارهای فرزندمان پاسخ لازم و مناسب را بدهیم؟ آیا ما قادر بوده‌ایم به توانایی‌های فرزندمان به قدر ناتوانی‌های او توجه کنیم؟ از این رو، باید انتظارهای خود را با توان کودک تعدیل کنیم و در حد وسع و توانشان از آنها انتظار داشته باشیم (به‌پژوه، ۱۳۹۱). برای مثال، در مدرسه حیوانات، ما باید انتظار داشته باشیم خرگوش در دویدن و مرغابی در شنا کردن ممتاز شود (۳).

پدران و مادران در اکثر موارد، فرزند خود را، به‌ویژه در دوره‌ی ابتدایی با هوش تصور می‌کنند و بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های کودکان، از آن‌ها انتظار دارند در تمام امور درسی به پیشرفت و موفقیت عالی نایل شوند (بیست‌گرایی والدین) و زمانی که کودکان مطابق انتظارهای آن‌ها عمل نمی‌کنند (در حقیقت نمی‌توانند عمل کنند)، مورد بی‌مهری و سرزنش و تحقیر قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی کودک احساس ناامنی می‌کند و دچار اضطراب می‌شود و در نتیجه، مشکلات عاطفی و رفتاری، یکی پس از دیگری، ظهور و بروز می‌کند.

کودکان با ناتوانی یادگیری چه ویژگی‌هایی دارند؟

با توجه به اصل تفاوت‌های فردی، در امر یادگیری نیز تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. برخی از کودکان در یادگیری "کند" و گروهی "تند" هستند. به‌طور معمول دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری، کسانی هستند که در فرآیند یادگیری مشکل دارند؛ در انجام مجموعه‌ای از تکالیف آموزشی در مقایسه با همسالان خود کندتر از حد معمول عمل می‌کنند و نمی‌توانند از برنامه‌های آموزش و پرورش عادی به خوبی استفاده کنند. پیش‌تر، از ناتوانی‌های یادگیری به عنوان اختلال‌های یادگیری و اختلال در مهارت‌های تحصیلی یاد می‌شد. طبق تعریف انجمن روان‌پزشکی آمریکا (۲۰۰۰) ناتوانی‌های یادگیری، زمانی تشخیص داده می‌شوند که پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز بر اساس اجرای آزمون‌های استاندارد شده به‌طور انفرادی یا گروهی در مهارت‌های خواندن، نوشتن و ریاضیات، با توجه به سن، میزان آموزش و سطح هوش او "به‌طور قابل ملاحظه‌ای" پایین‌تر از سطح مورد انتظار باشد. ناتوانی‌های یادگیری به‌طور چشم‌گیری در فرآیند یادگیری و تحصیل یا فعالیت‌های روزانه‌ای که مستلزم خواندن، نوشتن و محاسبه باشد، آشکار می‌شود.

عدم توجه به نیازهای همه‌جانبه‌ی کودک، موجب می‌شود کودک دچار اضطراب و ناامنی روانی گردد و در نتیجه بر فرآیند یادگیری و تحصیل او اثر منفی و بازدارنده‌ی جا گذارد. برای مثال، دانش‌آموز در دوره‌ی ابتدایی نیاز دارد با مادر و پدر خود در باره‌ی درس و مشق صحبت کند. اگر پدر یا مادر به قدر کافی وقت نگذارد و به حرف‌های فرزندشان فعالانه گوش نکنند، کودک احساس تنهایی و طردشدگی می‌کند.

پدر و مادر بر سلامت روانی و جسمانی، رشد و شکوفاسازی همه‌جانبه و سازگاری اجتماعی کودک تأثیری مستمر و پایدار دارند و همواره به‌عنوان یک الگو، بر رفتار و شخصیت فرزندانشان تأثیر می‌گذارند. والدین کودکان با ناتوانی‌های یادگیری، از راه‌های گوناگون می‌توانند در برنامه‌های آموزشی فرزندانشان مشارکت داشته باشند. اکثر مشکلات یادگیری دانش‌آموزان، با دادن آگاهی‌های لازم به پدران و مادران تا حدی قابل کنترل و رفع است. در خانواده‌ی سالم، پدر و مادر به‌طور واقع‌بینانه سعی می‌کنند با مسائل یادگیری فرزندانشان آشنا شوند و خود را مسئول بدانند.

در مقابل، بعضی از خانواده‌ها، مشکلات یادگیری فرزندانشان را انکار می‌کنند و نادیده می‌گیرند و سعی می‌کنند چهل و ششم خود را به سوی همسر، مدرسه، معلم و یا دیگران معطوف سازند و کودک خود را مورد تحقیر و سرزنش قرار دهند. بدیهی است هر قدر میزان مشارکت اولیا در امور تحصیلی فرزندانشان بیشتر باشد، آموزش دانش‌آموزان بهتر و سریع‌تر پیش می‌رود. کودک با ورود به مهد کودک و آمادگی و سپس دبستان، در یک میدان رقابت قرار می‌گیرد و توانایی‌ها، ناتوانی‌ها و تأخیرهای رشدی او در مقایسه با دیگر کودکان، آشکار و مشخص می‌شود. والدین، به‌ویژه مادر، می‌توانند بهترین نقش‌ها را ایفا کنند و فرصت‌های آموزشی مناسب را برای رشد همه‌جانبه‌ی فرزندانشان فراهم نمایند؛ زیرا والدین، نخستین کسانی هستند که به نشانه‌های ناتوانی و تأخیر در رشد فرزندانشان خودی می‌برند. بدیهی است لازمه‌ی رشد متوازن، توجه به نیازهای همه‌جانبه‌ی فرزندانشان است (هم‌نیازهای جسمانی و هم‌نیازهای روانی).

پدر و مادر هر قدر پیش‌تر در فرآیند تحصیل فرزندانشان مشارکت داشته باشند و با مشکلات یادگیری او در زمینه‌های گوناگون آشنا شوند، بهتر می‌توانند با فرزندانشان رابطه برقرار کنند و به او کمک نمایند. شناخت واقعی از توان‌های کودک و ناتوانی‌های او موجب می‌شود والدین انتظارات خود را تعدیل کنند و از وارد کردن فشارهای روانی و برخورد‌های نامناسب (مانند تحقیر کردن، مقایسه کردن و سرزنش کردن) اجتناب کنند (به‌پژوه، ۱۳۹۲).

باید اذعان کرد که متأسفانه برخی از والدین به ناتوانی‌های یادگیری فرزندانشان خود توجه ندارند و یا اینکه به علت اشتغال بیش از حد و کمبود وقت و عدم آگاهی و تعدد فرزندانشان، قادر به پرداختن به مسائل تحصیلی آنان نیستند.

از سوی دیگر پدر و مادر، به‌ویژه پدر، هر قدر نسبت به نقش خود در امر یادگیری کودک وقوف یابند، موجب حضور بیشتر، تماس بیشتر و وقت‌گذاری بیشتر می‌شود. بدیهی است پیشگیری، آسان‌تر، مؤثرتر و بهتر از درمان است و پدران، مادران، معلمان و مربیان وظیفه دارند هر چه زودتر مسائل و مشکلات یادگیری دانش‌آموزان را مورد شناسایی، درمان و اصلاح قرار دهند.

همان‌طور که عدم ارضای نیازها در دوران رشد، اعم از نیازهای جسمانی و نیازهای روانی، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر فرد وارد می‌سازد. بنابراین توصیه می‌شود والدین همان قدر که به نیازهای جسمانی فرزندانشان توجه می‌کنند، به نیازهای روانی آن‌ها نیز بپردازند. گفتنی است که توجه به نیازهای کودک از بدو انعقاد نطفه آغاز می‌شود و ارضای نیازهای مادر و جنین در دوران بارداری از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا سرعت رشد جنین در دوران جنینی بسیار سریع است. قابل ذکر است که توجه به نیازهای کودک در دوره‌های پیش‌دبستانی و دبستان، پایه‌های یک رابطه‌ی سالم را بنا می‌نهد و موجب می‌شود که کودک به والدین خود اعتماد کند.

در مقابل، عدم توجه به نیازهای همه‌جانبه‌ی کودک، موجب می‌شود کودک دچار اضطراب و ناامنی روانی گردد و در نتیجه بر فرآیند یادگیری و تحصیل او اثر منفی و بازدارنده بر جا گذارد. برای مثال، دانش‌آموز در دوره‌ی ابتدایی نیاز دارد با مادر و پدر خود در باره‌ی درس و مشق صحبت کند. اگر پدر یا مادر به قدر کافی وقت نگذارد و به حرف‌های فرزندانشان فعالانه گوش نکنند، کودک احساس تنهایی و طردشدگی می‌کند. برخی از پدران اظهار می‌کنند: "من فقط تلاش می‌کنم شکم آنها (فرزندانشان) را سیر کنم!". متأسفانه این گروه از پدران، گمان می‌کنند همین که برای فرزند یا فرزندانشان خود غذا و پوشاک و لوازم مدرسه تهیه کردند، دیگر وظیفه‌شان تمام شده است، لذا نیازهای روانی و عاطفی آنان را نادیده می‌گیرند.

نکته‌ی دیگر این است که گاهی، اوقات خانه و مدرسه بیش از حد بر ناتوانی‌های کودک تأکید می‌کنند و توانایی‌های او را نادیده می‌گیرند (۴). در این شرایط انتظارها، تقاضاها و نگرش مادران و پدران و معلمان یک سویه بوده، تحت تأثیر ناتوانی کودک قرار می‌گیرد، در حالی که شایسته است به توانایی‌ها و استعداد‌های کودک توجه شود و برای رشد و شکوفاسازی آن‌ها اقدام لازم به عمل آید.

به طور کلی، کودکان با ناتوانی یادگیری کسانی هستند که از نظر هوشی در حد متوسط و زیر متوسط هستند و گروه ناهمگن و نامتجانسی را تشکیل می‌دهند که از نظر ادراک بینایی، ادراک شنوایی، حافظه‌ی شنوایی، رشد بهنجار زبان، توجه و دقت، نوشتن، خواندن، هجی کردن، حساب کردن و رفتارهای اجتماعی دچار مشکل هستند (والاس و مک‌لافلین، ۱۹۸۹، ترجمه‌ی منشی طوسی، ۱۳۶۹). اسمیت (۱۹۹۴) در کتاب ناتوانی‌های یادگیری گزارش می‌کند که دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری، به طور معمول ویژگی‌هایی به شرح زیر دارند:

۱- دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری در مقایسه با دانش‌آموزان دیگر، از ظاهری عادی برخوردارند.

۲- دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری را در تمام پایه‌های تحصیلی و سطوح سنی می‌توان مشاهده کرد.

۳- ویژگی بارز دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری، عدم توانایی در یادگیری یک یا چند موضوع درسی خاص است و یاد انجام برخی تکالیف خاص با مشکلاتی روبه‌رو هستند. از این رو، این قبیل دانش‌آموزان را دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری خاص نیز می‌نامند.

۴- یکی از ویژگی‌های مشترک دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری، تأخیر و کندی و شکست در پیشرفت تحصیلی است. اگرچه، عدم موفقیت تحصیلی به خودی خود به معنای ناتوانی یادگیری نیست، زیرا عملکرد تحصیلی به عوامل متعددی بستگی دارد.

۵- در نیم‌رخ عملکرد تحصیلی و مهارت‌های کودک، اغلب ناهمخوانی دیده می‌شود. برای مثال، کودک امکان دارد در نوشتن خوب عمل کند، اما در خواندن ضعیف باشد.

بیش از یک قرن است که متخصصان علوم پزشکی، تعلیم و تربیت و روان‌شناسی، در اندیشه‌ی شناسایی، تشخیص و درمان و اصلاح کودکان با ناتوانی‌های یادگیری هستند و افق‌های روشنی را پیش روی ما گشوده‌اند. در سال‌های اخیر تلاش شده مسئله‌ی ناتوانی‌های یادگیری به طور همه‌جانبه مورد بررسی قرار گیرد. به طوری که پس از مشکلات خواندن، به مشکلات نوشتن و مشکلات حساب نیز، توجه خاصی مبذول شده است.

لطف‌آبادی (۱۳۶۹) در مقدمه‌ای بر ترجمه‌ی کتاب ناتوانی‌های یادگیری (والاس و مک‌لافلین، ۱۹۸۹) در معرفی کودکان با ناتوانی یادگیری اظهار می‌کند که بسیاری از کودکانی که ظاهری طبیعی دارند؛ رشد جسمی و قد و وزن شان حاکی از بهنجار بودن آنان است؛ هوششان کمابیش عادی است؛ به خوبی صحبت می‌کنند؛ مانند سایر کودکان بازی می‌کنند و مثل همسالان خود با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند؛ در خانه کارهایی را که والدین به آنان واگذار می‌کنند به خوبی انجام می‌دهند، لیکن وقتی به مدرسه می‌روند و می‌خواهند خواندن، نوشتن و حساب یاد بگیرند، دچار مشکلات جدی می‌شوند.

این قبیل کودکان که در ابتدا اطمینان کافی به پیشرفت تحصیلی خود دارند، به تدریج در می‌یابند که کودکان دیگر نسبت به آنان از وضع درسی بهتری برخوردارند. با گذشت چند ماهی از سال اول تحصیلی در دبستان، کم‌کم خود را متفاوت از دیگر دانش‌آموزان می‌بینند و چه بسا احساس حقارت به آنان دست می‌دهد و اگر معلم کلاس و سایر همسالان، کودک را شماتت کنند، به‌بیزاری از درس و مدرسه دچار می‌شوند. پدران و مادران این گونه کودکان، غالباً بی‌خبر از ریشه‌ها و دلایل ناتوانی یادگیری فرزندان خود هستند و با وارد کردن فشارهای درسی و عاطفی به کودک، مشکل را به طور مضاعف بغرنج‌تر می‌کنند. مقایسه‌های ناروا و تحقیرهای روانی، به تدریج هسته‌ی اضطراب، احساس عدم اعتماد به نفس و عدم خودارزشمندی را در درون این کودکان ایجاد می‌کنند.



ناتوانی‌های یادگیری، اختلالی است که در یک یا چند فرآیند روان‌شناختی پایه وجود دارد و در درک یا استفاده از زبان گفتاری یا نوشتاری کودک اثر می‌گذارد. این تأثیر می‌تواند به صورت ناتوانی در شنیدن، فکر کردن، سخن گفتن، خواندن، هجی کردن، نوشتن یا حساب کردن ظاهر شود.



جدیدترین تعریف ناتوانی یادگیری توسط مرکز ملی تحقیقات در ناتوانی‌های یادگیری آمریکا (۲۰۰۷) به شرح زیر ارائه شده است:
 "ناتوانی یادگیری، عبارت است از یک اختلال عصب‌شناختی که توانایی‌های مغز را در زمینه‌ی دریافت، پردازش، ذخیره کردن، بازیابی و پاسخگویی به اطلاعات تحت تأثیر قرار می‌دهد."
 ناتوانی یادگیری، اصطلاحی است برای توصیف بسیاری از مشکلات یادگیری که در فراگیری مهارت‌های جدید، به‌ویژه در مدرسه، به کار می‌رود. کودکان با ناتوانی‌های یادگیری، کودکانی هستند که به راحتی کودکان همسن خود، یاد نمی‌گیرند. هدف این اصطلاح تأکید بر نیازهای آموزشی است، نه معلولیت.
 در گذشته، مشکل یادگیری بیش‌تر بر کودک متمرکز بود، ولی امروزه بر عدم تناسب برنامه‌ها و انتظارات مدرسه با توانایی‌های کودک تأکید می‌شود (ویلیامز، ۱۹۸۸).
 کرک و چالفنت (۱۹۸۴) معتقدند که ناتوانی‌های یادگیری را در دو دسته‌ی کلی می‌توان قرار داد:
الف: ناتوانی‌های یادگیری رشدی: در توجه، حافظه، ادراک، تفکر، گوش کردن، توانایی‌های حسی-حرکتی، زبان و گفتار.
ب: ناتوانی‌های یادگیری در امور آموزشگاهی: در خواندن، نوشتن، هجی کردن و حساب کردن.

میزان شیوع

تخمین اینکه چه تعداد از افراد یک جامعه مبتلا به ناتوانی یادگیری هستند، امر دشواری است و بستگی به تعریف ناتوانی یادگیری دارد. با وجود این، طبق برآوردهای جهانی، حدود دو تا ده درصد از کودکان، مبتلا به ناتوانی‌های یادگیری هستند (والاس و مک‌لافلین، ۱۹۸۹، ترجمه‌ی منشی طوسی، ۱۳۶۹).
 باستور و روبین (۲۰۰۸) گزارش کرده‌اند که در آمریکا حدود هشت درصد کودکان (ده درصد پسران و شش درصد دختران) سنین پنج تا هفده سال به‌عنوان دانش‌آموزان با ناتوانی یادگیری تشخیص داده شده‌اند که اکثر آنان مشکلات خواندن دارند.
 این گروه از کودکان به‌طور معمول پیش از ورود به مدرسه شناسایی نمی‌شوند، زیرا امکان مقایسه وجود ندارد. در دوره دبستان اغلب ناتوانی‌های یادگیری به شکل مشکلات در خواندن، نوشتن و حساب ظاهر می‌شود، لیکن برخی از نشانه‌ها، مانند دشواری‌های ادراکی، دشواری‌های زبان و گفتار، دشواری‌های بصری، حافظه و توجه و نظایر آن رامی‌توان در سنین پیش از دبستان نیز مشاهده و مطالعه کرد. شایان ذکر است که برای بررسی توانایی‌های کودک می‌توان از آزمون بینایی-حرکتی بندر گشتالت و یا آزمون توانایی زبانی-روانی ایلینوی استفاده کرد.
 انجمن روان‌پزشکی آمریکا (۲۰۰۰) گزارش کرده است که در آمریکا میزان ترک تحصیل در کودکان و نوجوانان با ناتوانی‌های یادگیری، حدود چهل درصد است.

۶- به‌طور معمول، برخی از دانش‌آموزان با ناتوانی‌های یادگیری در شرایط محیطی، خانوادگی و اجتماعی نامطلوب به سر می‌برند و عزت‌نفس آن‌ها پایین است.
 ۷- به‌طور معمول، میان هوش این‌گونه دانش‌آموزان و عملکرد تحصیلی‌شان در نوشتن، خواندن و حساب کردن و مهارت‌های زبان و گفتار، تفاوت قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌شود. به بیان دیگر کودک به موفقیت‌های کم‌تری نسبت به سن و توانایی‌های هوشی خود و آن‌چه پدر و مادر و معلم از او انتظار دارند، نایل می‌شود.
 ۸- ویژگی دیگر برخی از این قبیل دانش‌آموزان این است که دیر یاد می‌گیرند، بیش‌فعال، بی‌توجه و بی‌دقت هستند و از نظر توجه پایدار، مشکل دارند.
 ۹- ویژگی بارز دانش‌آموزان با ناتوانی یادگیری، وجود اختلال و نارسایی در توانایی‌های ادراکی، حسی، حرکتی، توجه، حافظه، به‌ویژه حافظه‌ی فعال، تفکر، گوش دادن و نگاه کردن است (سوانسون، ۲۰۰۹؛ شوچارت و همکاران، ۲۰۰۸).
 ۱۰- بسیاری از دانش‌آموزان با ناتوانی یادگیری در دوست‌یابی، برقراری پیوند دوستی با همسالان و مهارت‌های اجتماعی دچار نارسایی هستند (مرسر و همکاران، ۲۰۱۱).
 شایان ذکر است، هر کودکی که دچار ناتوانی یادگیری است، دارای همه‌ی این ویژگی‌ها نیست، گاهی احتمال دارد کودک فقط تعدادی از آن‌ها را دارا باشد.

تعریف ناتوانی یادگیری

برای نخستین بار اصطلاح ناتوانی یادگیری در تاریخ ششم آوریل ۱۹۶۳ در یک کنفرانس ملی انجمن‌های اولیا و مربیان در شهر شیکاگو، توسط ساموئل کرک (Samuel Kirk) عنوان شد و از آن تاریخ به بعد، این اصطلاح مورد پذیرش متخصصان، پدران و مادران، معلمان و مربیان قرار گرفت و در این زمینه یک رشته تحقیقات وسیع انجام شد. به‌ویژه والدینی که نگران بودن فرزندشان را عقب‌مانده‌ی ذهنی بخوانند، امیدوار شدند که مشکل، چندان بزرگ نیست و قابل درمان است (ویکس-نلسون و ایزرائل، ۱۹۸۴، ترجمه‌ی منشی طوسی، ۱۳۶۹؛ کافمن و هالاها، ۲۰۱۱).
 ساباتیو (۱۹۷۹) در مقاله‌ای اظهار می‌کند که درباره‌ی ناتوانی یادگیری بیش از شصت تعریف وجود دارد. در ایالات متحده‌ی آمریکا، تعریفی که در قانون آموزش و پرورش افراد با ناتوانی‌ها (۲۰۰۴)، به نقل از کافمن و هالاها، (۲۰۱۱) ارائه شده، به‌طور گسترده‌ای به شرح زیر به کار می‌رود:
 "ناتوانی‌های یادگیری، اختلالی است که در یک یا چند فرآیند روان‌شناختی پایه وجود دارد و در درک یا استفاده از زبان گفتاری یا نوشتاری کودک اثر می‌گذارد. این تأثیر می‌تواند به صورت ناتوانی در شنیدن، فکر کردن، سخن گفتن، خواندن، هجی کردن، نوشتن یا حساب کردن ظاهر شود."

تحقیقات انجام شده روی دوقلوهای همسان و دوقلوهای ناهمسان نشان می‌دهد که احتمال وقوع ناتوانی‌های یادگیری در دوقلوهای همسان بیش‌تر از دوقلوهای ناهمسان است (هرمن، ۱۹۵۹؛ دکر و دیفرایز، ۱۹۸۰). کرک و همکاران (۲۰۰۰) و وادزورث و همکاران (۲۰۰۷) نیز وجود رابطه‌ی میان عوامل ژنتیکی و مشکلات زبان و خواندن و هجی کردن را در خانواده‌های افراد مورد مطالعه تأیید کرده‌اند. الارکان و همکاران (۱۹۹۷)، به نقل از شکوهی‌یکتا و پرند، ۱۳۸۵) گروهی از دوقلوهای همسان و ناهمسان با جنسیت یکسان را از نظر ناتوانی‌های ریاضی مطالعه کردند. یافته‌های آن‌ها نشان داده‌است که بین ناتوانی‌های ریاضی در دوقلوها رابطه معناداری وجود دارد.

ج: عوامل خانوادگی و محیطی: قضاوت درباره‌ی تأثیر عوامل خانوادگی و محیطی، امر مشکلی است. شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد، دانش‌آموزانی که در محیط نامساعد و نامناسب خانوادگی رشد می‌یابند، از نظر یادگیری و پیشرفت تحصیلی با مسائل بیش‌تری روبه‌رو می‌شوند (دایسون، ۱۹۹۶؛ فالیک، ۱۹۹۵). قضاوت در این زمینه، به این جهت دشوار است که هنوز کاملاً مشخص نیست که مشکلات یادگیری به لحاظ شرایط محیطی نامساعد است یا به علت عوامل زیستی مانند آسیب مغزی و تغذیه‌ی نامناسب و ناکافی.

عامل دیگری که از نظر محیطی می‌تواند احتمالاً موجب ناتوانی یادگیری شود، محیط آموزشی فقیر، روش‌ها و راهبردهای تدریس نادرست و عدم توجه به نیازهای آموزشی ویژه‌ی دانش‌آموزان است. لذا گاهی اوقات وجود برخی از دانش‌آموزان با ناتوانی یادگیری نشان‌دهنده‌ی ضعف و غفلت نظام آموزش عادی است که قادر نبوده به درستی روش‌های تدریس و راهبردهای آموزشی را با شرایط و نیازهای این قبیل دانش‌آموزان تطبیق کند و همسوزازد.

فقر و محرومیت عاطفی در خانواده و فقدان انگیزه‌ی لازم برای یادگیری رانیز به عنوان عوامل مؤثر در بروز ناتوانی یادگیری باید در نظر داشت. در خانواده‌های بحرانی و در خانواده‌هایی که مشاگره‌های خانوادگی وجود دارد، در خانواده‌هایی که پدر غایب است، در خانواده‌هایی که فقط مادر به درس و مشق فرزندان توجه می‌کند و یا درس خواندن تنها توسط مادر مورد حمایت قرار می‌گیرد، در خانواده‌هایی که روابط والدین و کودک نامطلوب است، کودکانی که در مؤسسه‌های شبانه‌روزی نگهداری می‌شوند و فرزندان طلاق، احتمال بروز و ظهور ناتوانی‌های یادگیری بیش‌تر است.

علت‌شناسی

یادگیری یک فرآیند پیچیده است و مشکلات یادگیری کودکان متنوع و گوناگون هستند. عوامل متعددی بر یادگیری کودکان تأثیر می‌گذارد. از این‌رو، بسیار دشوار است به والدینی که سوال می‌کنند: "مشکل بچه من چیست؟" یا "علت مشکل یادگیری فرزند من کدام است؟" یک پاسخ ساده و قانع‌کننده داد و آنها را به سهولت نسبت به مشکلات یادگیری فرزندشان آگاه کرد. گفتنی است که از نظر علت‌شناسی نمی‌توان یک علت واحد معرفی کرد و در اکثر موارد، در بروز ناتوانی‌های یادگیری چندین عامل شناخته و ناشناخته دخالت دارند.

توانایی‌های شناختی انسان به عملکردهای دستگاه‌های عصبی، حسی، حرکتی و عوامل جسمانی، زیستی، ژنتیکی، خانوادگی، محیطی و نظام آموزشی بستگی دارد که در این بخش به اختصار به شرح برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

الف: عوامل جسمانی و زیستی: برخی از متخصصان بر این باور هستند که آسیب‌ها و ضربه‌های خفیف مغزی پیش از تولد، هنگام تولد و پس از تولد و مصرف الکل و مواد مخدر در دوران بارداری و حوادث هنگام تولد و کم‌وزنی، عوامل بروز ناتوانی یادگیری محسوب می‌شوند. این‌گونه آسیب‌های خفیف مغزی موجب بدکاری مغزی و نارسایی در کارکردهای اجرایی مغز می‌شود و بر توانایی‌های فرد در زمینه‌ی ادراک، توجه، حافظه و تفکر او تأثیر منفی به جا می‌گذارد (گرین و همکاران، ۲۰۰۸).

علت دیگر ناتوانی یادگیری، "عدم برتری طرفی مغز" و یا "غلبه‌ی مختلط مغز" است. این وضعیت هنگامی رخ می‌دهد که غلبه‌ی طرفی مغز کودک از نظر آناتومی مختلط است. چنین فردی ممکن است راست دست، اما چپ پا یا چپ چشم باشد. برخی شواهد وجود دارند که تعداد زیادی از دانش‌آموزان با ناتوانی یادگیری، امواج مغزشان ناهنجار است و این وضعیت با استفاده از نوار مغز یا برق نگاره‌ی مغز و ام آر آی توسط متخصصان اعصاب تشخیص داده می‌شود (کافمن و هالاها، ۲۰۱۱؛ مرسروپولن، ۲۰۰۹).

ب: عوامل ژنتیکی: شکوهی‌یکتا و پرند (۱۳۸۵) در ارتباط با عوامل ژنتیکی گزارش کرده‌اند شواهدی وجود دارد که شاید با توجه به آن‌ها بتوان علت برخی از ناتوانی‌های یادگیری را به عوامل ژنتیک نسبت داد. برای مثال، آن‌ها به پژوهش هالگرن (۱۹۵۰) اشاره می‌کنند که وی ۲۷۶ کودک و خانواده‌های آن‌ها را از نظر مشکلات خواندن و زبان مطالعه کرد. یافته‌های او مؤید وجود رابطه میان عوامل ژنتیکی و مشکلات خواندن بود.



به عنوان یک مشکل منحصر به فرد تلقی شود و به طور جداگانه و با بررسی‌های عالمانه و دقیق، توسط گروهی از متخصصان مورد بررسی و ارزیابی و تشخیص قرار گیرد. شایان ذکر است که رفع یا کاهش مشکلات یادگیری دانش‌آموزان، مستلزم تجدیدنظر در برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، آموزش و گزینش معلمان با هوش، با دانش و شایسته و استفاده از تخصص‌های علوم تربیتی، روان‌شناسی و مشاوره در تمام سطوح آموزشی به ویژه در دوره‌ی ابتدایی است. همچنین همسویی انتظارهای خانه و مدرسه و همدلی، همفکری، همکاری و هماهنگی کلیه‌ی عوامل تربیتی برای فراهم کردن زمینه‌ی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، نقش مهمی در موفقیت آن‌ها ایفا می‌کند.

مجموعه‌ی این عوامل به مثابه یک شبکه عمل می‌کنند و موجب می‌شوند فرد در فرآیند یادگیری، کسب اطلاعات، سازمان‌دهی و نگاه‌داری اطلاعات و به یادسپاری، تولید و پردازش اطلاعات، دچار مشکل شود. بر حسب میزان مشارکت هر یک از عوامل آسیب‌زا و تعامل این گونه عوامل بر یکدیگر، کودک به درجات گوناگون ناتوانی در یادگیری یعنی خفیف، نیمه شدید و شدید مبتلا می‌شود.

جمع‌بندی

بدیهی است تشخیص دقیق علل ناتوانی‌های یادگیری امر دشواری است و مستلزم به کارگیری تخصص‌های گوناگون می‌باشد. بنابراین مشکل هر دانش‌آموز باید

منابع

- الف به زبان فارسی، به‌پژوه، احمد (۱۳۹۲)، اصول برقراری رابطه‌ی انسانی با کودک و نوجوان (باتجدید نظر و اضافات) (چاپ نهم)، تهران: نشر دانژه.
- به‌پژوه، احمد (۱۳۹۱)، خانواده و کودکان با نیازهای ویژه، تهران: انتشارات آوای نور.
- شکوهی یکتا، محسن و پیرنیا، اکرم (۱۳۸۵)، ناتوانی‌های یادگیری، تهران: انتشارات تیمورزاده.
- شیکندرز، جودیس و همکاران (۱۹۸۷)، گام‌های نخستین به سوی خواندن: راهنمای پدران و مادران موفق (چاپ سوم)، ترجمه‌ی احمد به‌پژوه و محمد جعفر کندی (۱۳۸۷)، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- کوپر، هریس (۲۰۰۱)، چالش مشق شب: راهنمای مدیران، معلمان، مادران و پدران (چاپ دوم)، ترجمه‌ی احمد به‌پژوه و فریده نوری (۱۳۸۷)، تهران: انتشارات انجمن اولیا و مربیان.
- گوردون، میخائیل؛ ریان، دیوید و شیلو، تامار (۱۹۷۲)، کمک به رشد گفتار و زبان کودکان کم توان ذهنی (چاپ سوم)، ترجمه‌ی احمد به‌پژوه و همکاران (۱۳۹۲)، تهران: نشر دانژه.
- لطف‌آبادی، حسین (۱۳۶۹)، ناتوانی‌های یادگیری و تعلیم و تربیت ویژه در: والاس، جرالده و مک‌لافلین، جیمز (۱۹۸۹)، ناتوانی‌های یادگیری: مفاهیم و ویژگی‌ها، ترجمه‌ی محمد تقی منشی طوسی (۱۳۶۹)، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- والاس، جرالده و مک‌لافلین، جیمز (۱۹۸۹)، ناتوانی‌های یادگیری: مفاهیم و ویژگی‌ها، ترجمه‌ی محمد تقی منشی طوسی (۱۳۶۹)، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ویکنس-نلسون، ریتا و ایزارا، آلن سی (۱۹۸۴)، اختلال‌های رفتاری کودکان، ترجمه‌ی محمد تقی منشی طوسی (۱۳۶۹)، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ویلیامز، فیلیپ (۱۹۸۸)، فرهنگ کودکان استثنایی: آموزش و پرورش، روان‌شناسی، توان‌بخشی و علوم وابسته (ویراست دوم)، ترجمه‌ی احمد به‌پژوه، حمید علیزاده، فریبا یادگاری و مجید یوسفی لویه (۱۳۸۷)، تهران: انتشارات بعثت.

به زبان انگلیسی

- Alarcon, M., DeFries, J.C., Ligh, J. & Pennington, B.F. (1997). Atwin study of mathematics disabilities, *Journal of Learning Disabilities*, 30(6), 617-623.
- American Psychiatric Association (2000). *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders (DSMIV)* Washington, DC: Author.
- Decker, S.N. & DeFries, J.C. (1980). Cognitive abilities families of reading disabled children. *Journal of Learning Disabilities*, 13, 517-522.
- Dyson, L.L. (1996). The experiences of families of children with learning disabilities: Parental stress, family functioning and sibling self concept. *Journal of Learning Disabilities*, 29, 280-286.
- Falik, L.H. (1995). Family patterns of reaction to a child with a learning disability: A meaiational perspective. *Journal of Learning Disabilities*, 28, 335-341.
- Green, C.R., Mihic, A.M., Nikkel, S.M., Stade, B.C., Rasmussen, C., Munoz, D.P. & Reynolds, J.N. (2008). Executive function deficits in children with fetal alcohol spectrum disorders (FASD) measured using the Cambridge Neuropsychological Tests Automated Battery (CANTAB). *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 50, 688-697.
- Halgren, B. (1950). Specific dyslexia: A genetic study. *Acta Psychiatrica Neurologica*, 65, 1-287.
- Hermann, K. (1959). *Reading Disability: A Medical Study of Word-blindness and Related Handicaps*, Springfield, IL: Charles C Thomas.
- Kauffman, J.M. & Hallahan, D.P. (2011). *Handbook of Special Education*. New York: Routledge.
- Kirk, S.A. & Chalfant, J.C. (1984). *Academic and Developmental Learning Disabilities*. Denver, CO: Love Publishing Company.
- Kirk, S.A., Gallagher, J.J. & Anastasiow, N.J. (2000). *Educating Exceptional Children* (9th ed). Boston: Houghton Mifflin.
- Mercer, C.D. & Pullen, P.C. (2009). *Students with Learning Disabilities* (7th ed). Upper Saddle River, NJ: Pearson Education.
- Mercer, C.D., Mercer, A. & Pullen, P.C. (2011). *Teaching Students with Learning Problems* (8th ed). Upper Saddle River, NJ: Pearson Education.
- National Research Center on Learning Disabilities (2007). *SLD Identification Overview: General Information and Tools to Get Started*. Lawrence, KS: Author.
- Pastor, P.N. & Reuben, C.A. (2008). *Diagnosed Attention Deficit Hyperactivity Disorder and Learning Disability: United States, 2004-2006*. Washington, DC: National Center for Health Statistics. *Vital Health Statistics, Series 10, No 237*.
- Sabatino, D.A. (1979). When a Definition is in Trouble. *Journal of Pediatric Psychology*, 4, 221-232.
- Schuchardt, K., Maehler, C. & Hasselhorn, M. (2008). Working memory deficits in children with specific learning disorders. *Journal of Learning Disabilities*, 41, 514-523.
- Smith, C.R. (1994). *Learning Disabilities*. MA: Allyn & Bacon. Needham Heights.
- Swanson, H.L. (2009). Working memory, short-term memory and reading disabilities: A selective meta-analysis of the literature. *Journal of Learning Disabilities*, 42, 260-287.
- Wadsworth, S.J., DeFries, J.C., Olson, R.K. & Willcutt, E.G. (2007). Colorado Longitudinal Twin Study of Reading Disability. *Annals of Dyslexia*, 57, 137-160.
- Williams, W.V. (1988). *Answers to Questions about Math Anxiety, School Science and Mathematics*. 88, 2, 95-104

پی‌نوشت

- ۱- این مقاله از فصل نهم کتاب به‌پژوه، احمد (۱۳۹۱)، خانواده و کودکان با نیازهای ویژه، تهران: انتشارات آوای نور، اقتباس شده است.
- ۲- رجوع کنید به پیوست آخر کتاب کوپر، هریس (۲۰۰۱)، چالش مشق شب: راهنمای مدیران، معلمان، مادران و پدران ترجمه‌ی احمد به‌پژوه (۱۳۸۷)، تحت عنوان "دل‌گفته‌های یک دانش‌آموز ابتدایی".
- ۳- رجوع کنید به پیوست پنجم کتاب به‌پژوه، احمد (۱۳۹۲)، اصول برقراری رابطه‌ی انسانی با کودک و نوجوان (چاپ نهم)، تحت عنوان "مدرسه‌ی حیوانات".